

بازنمود مفاهیم و ساختار ادبی قرآن در معماری اسلامی

مهدی مطیع*، مریم منصوریان**، مهدی سعدوندی***

چکیده

پس از طلوع اسلام، سبک‌های معماری سرزمین‌هایی که به قلمرو اسلام پیوستند، به‌گونه‌ای تغییر یافت که حاصل آن شاهکارهایی چون مساجد بزرگ شد. تفاوت محتوای بیان و فرم معماری جدید به‌شکلی است که نمی‌توان سهم و تأثیر اسلام را در دگرگونی آن، نادیده گرفت. تأثیری که منشأ آن به معارفی بازمی‌گردد که کلیاتش در کتاب آسمانی قرآن نمود یافته‌است. چگونگی این تأثیر و کشف پیام اثر معماری از طریق سنت، عرفان و یا اشراق بررسی شده‌است. اما پرسش این است که آیا می‌توان از زاویه دید قرآن نگریست و در معماری اسلامی، راهی را برای بازنمود حقایق نهفته در قرآن جستجو کرد؟

بنابر آنچه بیان شد، پژوهش حاضر برآنست تا با بهره‌گیری از روش تطبیقی نامتوازن، چگونگی تأثیر قرآن بر معماری اسلامی را از طریق عناصر ادبی آن نشان دهد. در این بررسی با تبیین جایگاه قرآن و نیز معماری اسلامی به‌عنوان یک هنر در عالم هستی، مشخص می‌شود که معماری همچون مخلوقات هستی جایگاهی برای بروز حقیقت است که به‌دست انسان از عالم غیب در عالم حس بیان شده‌است. از این‌رو، معماری بازنمود همان حقیقت واحدی است که در کتاب قرآن در قالب الفاظ از جانب پروردگار آورده شده‌است. از آنجاکه زبان در بیان قرآنی و همچنین معماری با آراستگی همراه است، می‌توان برای آنها نظامی ادبی قائل شد. جنبه‌ها و عناصر ادبی این نظام در قرآن، با وجود بیان و زبان مردمی، ساده و روان و قابل تشخیص است و می‌توان از خصوصیات این عناصر در معماری از طریق تناظر میان مفاهیم کلیدی مشترک در ادبیات معماری و قرآن بهره‌برد و کیفیت حقیقت ماندنی آن را ارتقا بخشید.

بررسی تناظر درون‌مایه در قرآن و مفهوم در معماری، ساختار در قرآن و سیستم نظم‌دهنده در معماری و فرم در قرآن و فرم در معماری و بیان موارد کاربردی آنها، نمونه‌هایی است که بازنمود ساختار ادبی قرآن را در معماری اسلامی و تأثیرپذیری آنها را از قرآن نشان می‌دهد.

کلیدواژگان: قرآن، معماری اسلامی، ادبیات، ساختار، مفهوم.

مقدمه

تأثیر فرهنگ و تمدن بر معماری انکارناپذیر است. معماری شکل گرفته در سرزمین‌های اسلامی که مسجد نمونه شاخص آنست، این تأثیر را به شکل بارزی نمایان می‌سازد. با وجود ساخت متفاوت بناها در قلمروهای وسیع اسلامی و دوره‌های مختلف، نمی‌توان نقش اسلام را در ایجاد مسیر، جهت حرکت شاخصه‌ها و چگونگی بیان آن در معماری این بناها نادیده‌انگاشت. چنین تأثیری برخاسته از قرآن به‌عنوان اصلی‌ترین منبع نگرش‌های این دین، قابل تأمل است. اما بررسی‌های انجام‌شده در زمینه مبانی نظری معماری اسلامی نه در رابطه مستقیم با قرآن که به‌واسطه عرفان، حکمت و اشراق صورت گرفته و تنها به تفسیر برخی عناصر معماری آن هم براساس مفاهیم قرآنی اکتفا شده‌است.

به‌نظرمی‌رسد بازیابی و چگونگی بیان حقیقت در این معماری در ارتباط مستقیم با قرآن، راه‌حلی کارآمد برای ارائه شاخصه‌هایی است که به‌کارگیری آنها، امکان بازنمود حقایق ناب دینی را فراهم می‌کند. اگرچه این ارتباط از زوایای متفاوتی قابل بررسی است لیکن پژوهش حاضر برآنست تا تأثیر فرهنگ اسلامی را بر معماری از طریق عناصر ادبی قرآن نشان دهد. بدین‌منظور نخست چگونگی این تأثیر را بیان می‌کند و سپس، برخی از موارد جزئی آن را نشان می‌دهد تا از این طریق زمینه‌ای برای بازخوانی مفاهیم قرآنی و کاربرد آنها در معماری اسلامی فراهم آید.

پیشینه تحقیق

از سده هجدهم میلادی، مستشرقان تحقیقات جدی و جداگانه‌ای را در زمینه ارتباط میان معماری و اسلام از سر می‌گیرند (گرابار، ۱۳۷۹: ۷). البته مطالعات آنان در هنر و معماری اسلامی بیشتر درباره تاریخ، کارکرد و صورت هنر بوده و به‌دلیل نشناختن تفکر اسلامی، کمتر در باب موارد نظری و یا نوع تأثیر اسلام سخن‌رانده‌اند (اتینگهاوزن، ۱۳۷۸: ۳-۵). گروهی از آنان نیز، چون گدار، آرنولد و کونل^۱ این هنر را اقتباسی می‌دانند (مددپور، ۱۳۷۴: ۲۴۹). آنها باتوجه به شروع و شیوع اسلام از عربستان معتقدند که عرب‌ها از هنر روگردان بودند. اما پس از فتوحات، بر سرزمین‌هایی فرمانروا گشتند که سنت هنری چندین ساله داشتند. هنر این صنعتگران که بسیاری از ایشان هرگز به اسلام نگرویدند، باهم پیوند خورد و زیر فرمان اسلام مبدل به شیوه‌ای شد که امروزه به نام هنر اسلامی شناخته شده‌است (price: 13, 1969).

لیکن گروهی دیگر چون بورکهارت^۲، کوماراسوامی^۳، کرین^۴، استیرلن^۵ و اتینگهاوزن^۶ هنر اسلامی را غیراقتباسی و نتیجه تأثیر مبانی معنوی اسلام دانسته‌اند (معماریان، ۱۳۸۴: ۴۲۷). برخی از این افراد مانند کرین، بورکهارت و اتینگهاوزن در هر اثر هنر اسلامی، جهانی از رمز و راز دیده‌اند (مددپور، ۱۳۷۴: ۲۴۷). لیکن برخی دیگر تنها به تنظیم کتاب‌هایی پرداخته‌اند که مانند کتب راهنما، حالت جستار و دستمایه داشته و کمتر به باریکاندیشی، نظرآوری و تفاسیر فرهنگی وسیع روی آورده‌اند.

افزون بر مستشرقین، اندیشمندان مسلمان نیز با اتخاذ همان دیدگاه دوم، کتاب‌ها و مقالاتی را در این زمینه فراهم آورده‌اند. سیدحسین نصر در کتاب‌های خود همچون "ارتباط هنر و معنویت اسلامی" (۱۳۸۴)، "معرفت و امر قدسی" (۱۳۸۰) و یا مقالاتش درباره هنر اسلامی از منظر دین و فلسفه و تاریخ به آن نگرسته است. وی بین طبیعت به‌عنوان محصول الهی و هنر اسلامی به‌عنوان محصول انسانی، تناظری قائل شده‌است.

اعوانی^۷ (۱۳۷۵) نیز در کتاب «حکمت و هنر معنوی»، حکمت را در ارتباط با هنر بررسی کرده و هنر، عرفان و حکمت را دارای اصلی واحد می‌داند. مددپور هم از جمله افرادی است که در زمینه هنر تحقیقات فراوانی دارد و در برخی کتاب‌ها همچون "حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی" (۱۳۸۴)، "حکمت معنوی و ساحت هنر" (۱۳۷۷) و "حقیقت و هنر دینی" (۱۳۸۵) از منظر حکمت، به هنر نگرسته‌است.

اردلان و بختیار^۸ (۱۳۸۰) نیز در کتاب «حس وحدت و سنت عرفانی در معماری ایرانی» در تصویرسازی دنیای هنرمند مسلمان بر وجه اجتماعی آن، تصوف و هنر صوفی تأکید دارند. بلخاری قهی^۹ (۱۳۸۴) هم، مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی را در کتابی با همین عنوان بررسی کرده‌است. نقی‌زاده^{۱۰} (۱۳۸۴) نیز، از کسانی است که در کتاب «مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی» به‌طور کلی و در کتاب «معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)» به‌طور خاص، تأثیر اسلام را از طریق متون اسلامی بر هنر و معماری بررسی کرده‌است.

در تمامی تحقیقات انجام‌شده درباره تأثیر اسلام بر هنر به‌ویژه معماری، نمی‌توان نقش اصلی و انکارناپذیری قرآن را در ایجاد مبانی نظری نادیده‌انگاشت؛ تأثیری که از جنبه‌های گوناگون قابل تحقیق و بررسی است اما کمتر مورد توجه واقع شده‌است.

وجود تشکیل می‌دهد. نور وجود از مبدأ، از طریق عبور و مرور از جمیع مراحل متوسط وجود که آن را قوس نزول می‌گویند، به مرحله قوه محض می‌رسد. همین‌گونه وجود در مراحل استکمال از مقام پذیرش صرف، تنها از طریق عبور و مرور از جمیع مراحل متوسط وجود که آن را قوس صعود می‌گویند، به مقام قرب واجب‌الوجود می‌رسد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۰: ۳۰). این مراحل متوسط، شامل عوالمی چون طبیعت، مثال و عقل است. در این منظر هر مرحله و مرتبه در عالم تکوین به‌گونه‌ای چینش شده‌است که از ناقص شروع و به تام و فوق تام ختم می‌شود. یکی از ویژگی‌های این مراحل، عدم گسستگی و انقطاع در آن و ارتباط کامل آنها با یکدیگر است به‌گونه‌ای که هر مرحله بالایی، حقیقت مرحله پائینی و هر مرحله‌ای که در پائین قرار دارد، رقیقه و ضعیف‌شده مراحل بالاست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). برای نمونه هرچه در عالم طبیعت محسوس و پیداست یا هر رویدادی که روی می‌نماید، نماد چیزهایی است که در عالم مثال وجود دارد و هرآنچه در عالم مثال است، صورتی است که حالتی از امور عالم بالاتر را در خود بازتاب می‌دهد (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۳۱ و ۳۲). از این رو می‌توان دریافت که هرآنچه در عالم تکوین است به وجود حق رجوع دارد و البته وجود حق دارای درجه اعلی و تنها درجه و حقیقتی واحد است که بنابر اصل تجلی در ظاهر و نمودهای کثیر، از اندماج^۱ به تفصیل و از کمون^{۱۱} به بروز می‌رسد (رحیمیان، ۱۳۸۳: ۱۰۸ و ۱۲۸).

تجلی حق از طریق اسمای الهی کارساز می‌شود؛ هر چیزی در عالم وجود به سبب اسمی از اسم الهی محقق می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۸۵: ۱۵۰، ۱۵۳ و ۱۵۶). جدای از این ارتباط وجودی و تکوینی ممکنات و فقر ذاتی آنها در ناحیه ذات، صفت و فعل، به اسمای الهی که تعلق عام (به اسمای الهی) خوانده می‌شود؛ برای انسان به‌عنوان مظهر ویژه اسماء الله الحسنی ارتباط‌های خاصی با هر اسم تعریف می‌شود. تحقق از جمله این ارتباط‌هاست که به شناخت معانی آن اسما درباره حق و خود انسان، تعبیر می‌شود. برای تحقق هر اسمی، راه از همین عالم حسی آغاز می‌شود. انسان می‌تواند با جداشدن از محدودیت و وابستگی سرشتی در مرتبه اشیا محسوس، از نمود نمادین به حقیقت راه یابد و هر چیز را تجلی گاه جلوه‌ای از هستی الهی بداند (همان: ۲۵). چنین امری به مدد قوه خیال او حاصل می‌شود. با وجود این قوه، چیزهایی در ذهن انسان فراخوانی می‌شود که گرچه در عالم تجربه حس پذیر حضور ندارند و شیوه نمود آنها عجیب می‌نماید لیکن باطل و خیال بافی صرف هم نیستند (مددپور، ۱۳۸۴: ۶۸). خیال با

یکی از این جنبه‌ها، تأثیر ادبیات قرآن بر معماری است. بررسی وجود برخی مبانی مشترک میان ادبیات و معماری در مقالاتی همچون "بررسی عناصر رمانتیک در ادبیات و معماری" از محمدجواد مهدوی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰) و "همزبانی ادبیات و معماری" از مینو شفايي (۱۳۸۵) گواهی بر این سخن است. با این همه در مقالات یادشده، از چگونگی تأثیر ادبیات بر معماری سخنی به میان نیامده‌است. در برخی نوشتارهای دیگر همچون "تعامل معماری و شعر فارسی" از سیدمحسن امین (۱۳۸۱) تنها از تأثیرات ظاهری شعر بر معماری سخن رفته‌است. وجود مبانی مشترک میان ادبیات و معماری در تحقیقات موجود، دست‌مایه‌ای اندک برای تحقیق در زمینه ادبیات قرآن و تأثیر آن بر معماری اسلامی است. تأثیری که به بررسی آن در آثار موجود توجهی نشده و انجام تحقیقی جداگانه و روشمند را خواستار است.

روش تحقیق

بررسی چگونگی تأثیر قرآن بر معماری اسلامی، مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای (علوم قرآن و معماری) است که برای تحقیق آن به مباحث هر دو رشته مراجعه می‌شود. از این رو روش تحقیق، روش تطبیقی یا مقایسه‌ای خوانده می‌شود (نکونام، ۱۳۸۵: ۵). از آنجاکه در مقاله پیش‌رو، میزان اطلاعات درباره هر دو رشته یکسان نبوده و قرآن و اجزای متن آن به‌عنوان شاخصه‌های یاری‌رسان برای شناخت معماری اسلامی است، روش تطبیقی، نامتوازن^۱ خواهد بود (پاکتچی، ۱۳۸۴: ۱۴). با بهره‌گیری از روش بالا، نخستین گام در این پژوهش، مشخص کردن ارتباط قرآن با معماری اسلامی است. این ارتباط با تبیین حقیقت و ماهیت هریک و جایگاه آن در عالم هستی آغاز می‌شود.

معماری اسلامی

معماری، یک هنر است و پرسش از هنر البته به‌جایی بازمی‌گردد که هنر در آن جریان و سریان دارد و آن، آثار هنری است. آثار هنری جزئی از آسمان و زمین، نظام خارجی موجود و عالم تکوین است. اما تحقیق در آثار هنری، چگونگی بروز هنر و ارتباط آن با نظام تکوین، مستلزم تبیین این نظام و جایگاه هنر در آن است.

هنر اسلامی و عالم تکوین

حقیقت عالم تکوین از یک سو به فعلیت محض و کمال مطلق (مقام قرب واجب‌الوجود) می‌رسد و از طرف دیگر به قوه محض و پذیرش صرف (در عالم طبیعت و محسوس) منتهی می‌گردد. فاصله بین این دو سو را مراحل متوسط

مشاهده صور حقیقی، به مرز حقیقت نزدیک شده و حقیقت را آنی می‌نگرد. این دیدن یا همان دانایی، کشف و حضوری است که تمام مناسبات شخص با اشیا را نگه می‌دارد و هدایت می‌کند (ریخته‌گران، ۱۳۸۶: ۲۲۶-۲۲۳). اگر این واقعیت دریافت شده که شناخت عقلانی آن را در نمی‌یابد در جهان پدیده‌ها در معرض حواس ظاهری به نمایش درآید، هنر متولد می‌شود.

در هنر اسلامی نیز، مایه و جوهر از عالمی گرفته می‌شود که خود آینه‌ای از عالم فراتر و واسطه میان صورت و معنی است. هنرمند مسلمان با یاری گرفتن از شریعت و پرورش قوه خلاقیت و با تخلیق به اخلاق الهی، جایگاهی برای به‌ظهور رسیدن حقیقت است. وی با تحقق اسم خالق، ابداع را که همان به‌پیدایی آوردن حقیقت است، همراه خود می‌آورد و اثر هنری را خلق می‌کند. این خلقت، با سنجش و عقل و تناسب پیوندخورده و از ماده اولیه‌ای چون سنگ، چوب و فلز و... پدید می‌آید تا در قالب امور حسی بیان شود. از این رو هنر با سیر و صعود در عالم تکوین و به‌کارگیری اجزای طبیعی همین عالم، توسط آدمی به‌پیدایی می‌آید. در اینجا است که ارتباط تنگاتنگ هنر با عالم تکوین آشکار می‌شود.

کتاب قرآن و عالم تکوین

قرآن در جهان طبیعت یک شیء خارجی و جزئی از نظام عالم تکوین محسوب می‌شود که البته برای آن به گفته خود قرآن، جنبه غیب و نهانی است: «وَلِلَّهِ الْغَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا...»^{۱۲} (هود/۱۲۳) و نیز راز و نهانی وجود دارد: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^{۱۳} (حجر/۲۱). برای بیان دقیق ارتباط قرآن و عالم تکوین، بهتر است به خود قرآن به‌عنوان کلام صادق مراجعه شود.

عالم تکوین در قرآن به آفاق و قرآن و عالم هستی نیز به کتاب تعبیر شده است؛ کتاب تکوین و تدوین که هر دو مشتمل بر آیات، کلمات و حروف است (قاسم‌پور راوندی و مهدوی‌راد، ۱۳۷۹: ۱۲۹). همان‌گونه که قرآن به‌عنوان کلام الهی (کهف/۲۷؛ اعراف/۱۵۸) متشکل از کلمات است، هر چیز در کتاب تکوین هم، به کلمه‌الله تعبیر شده است: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا»^{۱۴} (کهف/۱۰۹). راز اینکه قرآن کریم سراسر هستی را کلمه‌الله می‌داند، آن است که ابراز بطون و نهان با وجود خارجی تکوینی است و همه موجودات با زبان تکوینی خود سخن از خداوند و اسما و صفات علیای او می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۹). آیه نیز که متشکل از کلمات و حروف است، هم به کتاب قرآن و هم به آفاق

نسبت داده شده است. آیات آفاقی مانند عرش و کرسی، افلاک و اجرام، آسمان‌ها، کوه‌ها و ابرها و ... که در آیات قرآن به آنها اشاره شده و اینها از باب تعیین است اما از باب اطلاق، آیه شامل هر چیزی در عالم می‌شود (آملی، ۱۴۱۴: ۲۰۶ و ۲۲۶).

نزول یک حقیقت نیز از مواردی است که برای هر دو کتاب بیان شده است. چنانچه در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبْرَكَةِ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ*فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»^{۱۵} (دخان/۳ و ۴) بیان می‌شود که حقیقت قرآن به‌واسطه انزال به «يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» رسیده و در قالب لفظ، تفصیل می‌یابد. صورت الفاظ عربی که مرحله نازل قرآن کریم است، رقیق شده مرحله عالی قرآن است لیکن این نزول و خروج از مخزن اصلی (حجر/۲۱) به‌نحو تجلی است. بدین معنا که حقیقت فوقانی به‌نحو خالی نمودن مقام عالی پائین نمی‌آید بلکه همواره در محل و موطن عالی خود مستقر و موجود است و آنچه پائین می‌آید، رقیق شده و جلوه و تجلی آن حقیقت است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۴ و ۴۵).

افزون بر موارد بالا، آفاق و قرآن هر دو مظهر اسما، صفات و افعال خداوند هستند (آملی، ۱۴۱۴: ۲۰۷) و لقای خدا و وصل به او متوقف بر مطابقت آیات و کلماتش در کتاب آفاقی به‌موازات کتاب قرآنی اوست (همان: ۲۰۶). به‌بیان دیگر، این دو کتاب هم‌طراز یکدیگر و به یک میزان هستند. هر رازی در عالم تکوین است در عالم تدوین و هر رازی که در عالم تدوین است در عالم تکوین نیز، وجود دارد. یافتن حکمت قرآن منجر به ادراک حکمت آفرینش است (قبادیانی، بی تا: ۲۲۸).

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان دریافت که حقیقت واحد با نزول از گنجینه‌های الهی در قالب آیه و کلمه قرآنی و نیز آیه و کلمه تکوینی در عالم هستی متجلی می‌گردد. همین حقیقت واحد به‌واسطه هنرمند در قالب ماده سریان می‌یابد و با ابزار حسی نمایان می‌شود.

بیان و ادبیات قرآن و هنر اسلامی

حقیقت پس از نزول، در هر قالبی نمی‌گنجد. تنها قالب‌هایی ظرف تجلی حقیقت‌اند که ارزش و شایستگی ظرف معنویات شدن را داشته‌باشند (نقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۸). این تناسب قالب و محتوا به‌عنوان الگوی اندام‌وار^{۱۶} مطرح می‌شود. شکل اندام‌وار زمانی به‌وجود می‌آید که هر فکر مطابق سرشت خود شکوفاشود. مانند آنچه در طبیعت دیده می‌شود؛ طبیعت پیچیده‌ترین و عالی‌ترین حیات، چون موجودات زنده را در دامن خود می‌پروراند (هارلند، ۱۳۸۵: ۱۲۴-۱۲۲). ارتباط ضروری اجزای هر موجود و

هنر معماری نیز، چون دیگر هنرها با زبان و ادبیات خود، مفاهیم را بیان می‌کند و دورنمای دایر را در دسترس آدمی می‌نهد (نوربرگ - شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷۷). در این معماری، هر بنا به‌عنوان مکانی ساخته‌شده بر پایه باورها و مفاهیم مذهبی کالبدی‌یابد.

البته برای آنکه ادبیات هر اثر هنری خلاق، در ذهن مخاطب باور کردنی و ملموس جلوه‌کند، نیاز به کیفیت حقیقت‌مانندی است. کیفیتی که احتمال ساختی قابل قبول را از واقعیت، در نظر مخاطب فراهم می‌آورد (میرصادقی، ۱۳۷۵: ۲۷-۳۲). با این همه، خلق اثر هنری با این کیفیت خاص، با توجه به مطالبی که پیش از این بیان شد، قابل اجراست. چنانچه پیش از این گذشت، هنرمند مسلمان به مدد خلاقیت و تخلق به اخلاق الهی می‌تواند از مرز حواس گذشته و به سوی واقعیات مافوق محسوسات و مرز حقیقت نزدیک شود. هراندازه فهم و احساس او به این مرز نزدیک‌تر باشد، تحفه و ارمغانی که از آن به سوی بشریت می‌آورد، دارای کیفیت حقیقت‌مانندی بالاتری است.

بازنمود عناصر ادبی قرآن در معماری اسلامی

معماری اسلامی بیانی مخصوص به خود دارد و ادبیات اجزای آن نیز همچون مفهوم، فرم، سازه و فضا به‌گونه‌ای متفاوت بیان شده‌است. مبانی این تفاوت در چگونگی ارتباط آن با عالم تکوین بیان و مشخص شد که حقایق هستی همان حقیقت قرآنی است که در مراتب متفاوتی متجلی گشته‌است. خیال انسان این حقیقت متجلی را در مراتب بالاتر درک می‌کند که در مرتبه اشیا محسوس تجلی می‌یابد. پس معماری اسلامی به‌عنوان یک هنر، تجلی یا بازنمود همان حقیقت اولی است.

این بازنمود را می‌توان از زوایای متفاوتی به‌نظاره نشست. در اینجا بازنمود حقیقت با توجه به ادبیات قرآن و عناصر معماری بررسی شده و نمونه‌هایی از مسجد به‌عنوان مهم‌ترین نمونه معماری اسلامی که پس از ورود اسلام بر پایه اعتقادات اسلامی شکل گرفت، بیان شده‌است.

لیکن در تحلیل عناصر ادبی قرآن از همان عناصر عام ادبیات بشری بهره‌گرفته شده‌است. وجود مفاهیم کلیدی مشترک که در ادبیات و معماری اسلامی وجود دارد و می‌تواند بیانگر یک زمینه مشترک باشد، امکان بهره‌مندی از مفاهیم قرآنی را فراهم می‌آورد. چنین امری به‌معنای تعدیل مطالب عرضه‌شده، تحریف حقایق و یا تحمیل مطلبی بر قرآن نیست بلکه، زمینه‌ای برای تحلیل مفاهیم کلیدی ادبیات قرآن و پیدا کردن اشتراکاتی با ادبیات معماری اسلامی است. زمینه این اشتراک پیش از این، در سیر وجودی و نیز نوع بیان و ادبیات آنها ایجاد شده‌است.

نیز خود طبیعت باهم به‌گونه‌ای است که به آن حیاتی قائم‌به‌ذات می‌بخشد و در درون رشد می‌کند. این نکته در هنر نیز صحت دارد آن‌چنان که کمال مطلوب در هر اثر، همین شکل اندام‌وار است که این به تناسب قالب و محتوا منجر می‌شود. در اثر هنری اندام‌وار، همه اجزا، تحت نیرویی واحدی شکل می‌گیرند. این وحدت، وحدتی نیست که در آن هر جزء، جداگانه دیده و ادراک شود بلکه، همه اجزا در ارتباط با کل نگریسته می‌شود (همان: ۱۲۴).

از این رو می‌توان گفت که در عمل نمایاندن و شناساندن معنا توسط قرآن، عالم و هنر اسلامی دارای قانونی مشابه است. این عمل شناساندن یا نمایشی چیزی که هدفش انتقال آن به دیگران است تا شاید با به‌کارگیری نشانه‌هایی آشنا و مشترک از شناخت، آن چیز، قابل انتقال، ادراک و احساس گردد، بیان نام‌دارد. بسته به آن که یک مفهوم و یا ارزش در چه میدان و محدوده‌ای قابلیت بروز پیدا کند بیان ابزاری متفاوت می‌یابد که به دلیل تحقق بیان به‌وسیله ابزار به زبان، تعبیر می‌شود (ماهوش، ۱۳۸۵: ۴۶).

هرگاه زبان، ماده خام با دستمایه بازآفرینی عالم همراه طرحی نو قرار گیرد، ادبیات نمایانگر می‌شود. به عبارت دیگر، ادبیات ترکیب بدیع‌افزون بر زبان است. در ادبیات، غیر از انتقال معنای مراد، صورت پیام هم مطرح است. پس در این صورت، معنی به‌گونه‌ای آراسته می‌شود که صورت مطلوب برآورده گردد و به بیان دیگر، صورت‌گری شود (کوپا، ۱۳۸۳: ۱۵۱ و ۱۵۲). با چنین تعریفی از ادبیات، باید گفت که زبان قرآن و نیز هنر اسلامی دارای نظامی ادبی است. اگرچه باید توجه داشت که متن قرآن، سخن خداوند متعال است و با متون بشری تفاوت جوهری و ماهوی دارد. لیکن با وجود نزول به زبان مردمی (ابراهیم/۴)، روان و ساده (دخان/۱۸: ۵۸؛ شعراء/۱۹۵) می‌توان برخی از جنبه‌های ادبی را در آن تشخیص داد و ارزیابی کرد. از این رو در ارزیابی بشری، ساختار هنری بیان قرآن، شگفت و یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رود. به‌گونه‌ای که از آشکارترین جلوه‌های اعجاز قرآن، اعجاز هنری، ادبی و بلاغی است.

شیوه‌ها و اسلوب‌ها و مسائل و مقولات ادبی به‌کاررفته در قرآن، میدانی گسترده دارد و زیرگروه‌های بسیاری را فرامی‌گیرد که هر یک از آنها می‌تواند مدخلی جداگانه داشته باشد یا از آن، تحت مدخل دیگر بحث شود. سبک‌شناسی، هندسه واژگانی، نظم قرآن، پیوند میان آیه‌های یک سوره، پیوند میان سوره‌ها با یکدیگر، تشبیهات و تصویرات قرآن، مجاز و کنایه و استعاره در قرآن، آرایه‌های بدیعی قرآن، سجع‌های قرآن و... از این دست هستند (راستگو، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۰).

اجزای اصلی ادبیات متن در تحلیل ادبی قرآن درونمایه، ساختار، بافتار و فضا هستند که از اجزای اصلی ادبیات بوده و با به خدمت گرفتن آنها یک متن ادبی شکل می‌گیرد (گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۰). آنچه به عنوان عناصر اصلی معماری نیز مدنظر قرار گرفته، بر پایه مشاهدات و فرضیات مبتنی بر دائمی‌ترین اجزای معماری است که در کتاب‌های معماری به عنوان اجزای اصلی شکل‌دهنده معماری، به عناصر معماری تعبیر شده است. همان‌گونه که همواره به هر جزء شکل‌دهنده و سازنده ماده، عنصر اطلاق می‌شود.

درون‌مایه‌های^{۲۰} قرآنی و مفاهیم^{۲۱} معماری

در هر پروژه معماری، عواملی وجود دارد که سازمان‌دهنده اصلی موضوعات و مسائل پایه‌ای و حساس کار هستند. طراح بنا ابتدا این عوامل را تشخیص می‌دهد و سپس، مفاهیمی را در پاسخ به آنها یا با استفاده از آنها می‌سازد. مفاهیم، ایده‌کلی ابتدایی، اصول مقدماتی و یا رشد معناهایی است که بعد باید به شکل دقیق‌تری گسترش یابند.

مفاهیم در طراحی بنا با جوانب گوناگون امکانات و مکان مورد نیازشان، مرتبط هستند. هر یک از عناصر معماری و مسائل مربوط به بنا ممکن است در بردارنده مفاهیمی با طیف وسیعی از مقیاس‌ها باشند. شرایط رسیدن به این مفاهیم به وسیله مسائلی گسترده ایجاد می‌شود که از میان آنها می‌توان به فلسفه کلی و ارزش حیات در نظر طراح، مواضع او برای شکل‌دهی فرم در طراحی و دید وی که چگونگی دریافت، نگرش و شرح پروژه هنگام مواجه شدن با پروژه‌های خاص است، اشاره نمود (وایت، ۱۳۸۵: ۳۲-۲۷). تمامی شرایط بالا در طراحی بنای اسلامی دخالت دارد. این مکان، مرتبط با باورهای دینی است و این باورها از قرآن که تأثیرگذار بر فلسفه کلی و ارزش‌های حیات و تغییر دید و نگرش افراد است، نشأت می‌گیرد. به همین جهت، قرآن در مفهوم‌یابی و شکل‌گیری نظرات طراح برای طراحی بنا نقش اساسی را ایفا می‌کند.

یافتن مفاهیم اصلی که بنابر اساس آن طراحی می‌شود، به شیوه‌های گوناگون انجام می‌گیرد. یکی از این شیوه‌ها، بهره‌گیری از مسائل و یا واژگان کلیدی است. این واژگان در برگزیده ویژگی‌های اساسی و منحصر به فرد طراحی بنا است. در معماری اسلامی، واژگان خاص یا عبارت‌های کلامی از عبارات و درون‌مایه‌های اصلی قرآن قابل بازیابی است. «درون‌مایه فکر اصلی و بنیادی و نسبتاً انتزاعی است که در اثر ادبی صورت بیانی ملموس می‌یابد» (گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۱۷). در یک اثر ادبی، درون‌مایه ممکن است پیامی واضح یا تلویحی باشد. در هر صورت، اندیشه‌ای اغلب غنی

و متنوع است که در پس متن نهفته است (همان: ۲۹). با یافتن واژگان به کمک درون‌مایه‌های قرآنی، مفاهیم معماری برای تمامی انگاره‌های بصری، شکل گرفته و برای استفاده در طراحی بنا، کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. در این روند، کلمات کلیدی کنار هم معنای کامل‌تری از رویکرد طراح را القامی کنند که پیوندهای بصری و کلامی بسیار زیادی صورت می‌گیرد. البته ایجاد و تعریف مفهومی با پیوستگی معانی تا زمانی ادامه دارد که این مفاهیم، قابلیت تجلی در فرم بصری و فیزیکی را داشته باشند. در بنای مسجد طراح، کلماتی کلیدی همچون توحید، نور، ذکر، عبادت و طهارت را گلچین کرده و با پیوستگی معانی و درون‌مایه‌های این عبارات در قرآن، مجموعه‌ای از کلمات کلیدی را به صورت‌های گوناگون بسط داده و در مسجد بازتاب می‌دهد.

برای نمونه، درون‌مایه اصلی در آیاتی که در آنها از نور سخن به میان آمده، اشاره به خداوند است. پروردگار به خودی خود روشن است و هر چیزی که خلق کرده، بهره‌ای از ویژگی‌های اصلی آن (کیفیت ظاهری بنفوسها مظهره لغیرها)^{۲۲} دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۲۲) و از این جهت، آیه و نشانه‌ای برای اوست.

«نور خداوند در همه محیط‌ها و عوالم به تناسب و اقتضای آن متجلی می‌شود. هر مرتبه نور آسمان و زمین بودن خدا، دلیل منتهی شدن همه احتیاجات موجودات آن دو به خداست. وجود آنچه در این عالم است، علاوه بر وجود خویش، موجد خود را نیز نشان می‌دهد و این زبان، حال و مقال تمامی موجودات عالم و همان تسییحی است که خدای تعالی به آسمان و زمین و آنچه در آنست، نسبت می‌دهد: (كُلُّ قَدِّ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ: نور / ۴۱)» (همان: ۳۳ و ۱۳۴).

نور در قرآن با هدایت و رستگاری قرین است (مائده/ ۴۴ و ۴۶)، این آیه به هدایت اهل آسمان و زمین اشاره می‌نماید. چنانچه در حدیث معصوم هم آمده است: «معناه هاد لاهل السماء وهاد لاهل الارض» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۵). چنین هدایتی در سایه نور برین به دست می‌آید. نور برین افزون بر اظهار خود و ظهور دیگران، قدرت اناره و اظهار نیز می‌بخشد؛ نه تنها اشیای دیگر را ظاهر می‌کند بلکه قدرت اظهار دیگران را نیز به اشیای مستعد افاضه می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). در بنای مساجد، نور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مسجد، نور خود را مستقیماً از آسمان می‌گیرد. این نور به یک جهت متمایل نیست. صحن روبه آسمان دارد و شبستان هم بدون پنجره در دیوارها، نور خود را از ساقه گنبد یا صحن می‌گیرد (نقی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۳۶). از طریق این نورگیرها که امکان دید بیرون از آنها وجود ندارد، توجه به چیزی جلب می‌شود که

از میان مفسرین متأخر، علامه طباطبایی بر این نکته اشاره دارد که هر سوره تنها مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بدون جامعیت واحد نیست بلکه، یک وحدت جامع و فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را می‌رساند.^{۲۴} قرآن پژوهان معاصر نیز ضمن تأکید بر روابط آیات، آن را از منظر جدیدی نگریسته و معتقدند اگر قرآن دارای یک هدف کلی است، هریک از سوره‌ها نیز باید بخشی از این هدف واحد را تأمین کنند و رابطه‌ای معنادار و هماهنگ با هدف قرآن داشته باشند (خامه‌گر، ۱۳۸۱: ۱۰ و ۱۱). از این رو، هر سوره را دارای محور و غرض واحدی می‌دانند که در انجام و به هم پیوستگی آیات نقش بسزایی دارد. در پرتو این غرض واحد، آیات به ظاهر پراکنده، از نظمی معجزه‌آسا و ارتباط ارگانیک و منطقی برخوردار می‌شوند. برای نمونه، چنین ساختاری براساس خطوطی هماهنگ، هم‌جهت و بهم‌پیوسته و سوره‌هایی با موضوعات متباین است که در راستا و محدوده یک فکر و اندیشه با یکدیگر متحد شده‌اند. چنانچه در سوره کهف «پشت کردن به مظاهر زندگی دنیا و موضوعات مختلف آن چون داستان اصحاب کهف، داستان آن دو مردی که خداوند به یکی باغ انگور داد و یا داستان موسی و خضر علیهم‌السلام و... وحدت برقرار شده است.» (بستانی، ۱۳۷۱: ۱۵۱-۱۴۶). تنوع و گستردگی موضوعات و مطالب موجود در هر سوره ذیل هدفی واحد با ایجاد جذابیت از یک سو، موجب حفظ شادابی مخاطب است و از سوی دیگر، تأثیرات عمیق و ژرفی را در روح او ایجاد می‌کند. ویژگی‌های بالا در کنار تعریف ساختار متن، قابل تناظر سازی با خصوصیات و تعریف سیستم نظم‌دهنده در معماری است. برای آنکه همه اجزا در کنار هم، کل یک بنا را بسازند، لازم است تا میان آنها هماهنگی و وحدت ایجاد شود. اما این وحدت به یک صورت بیان نمی‌شود بلکه، این سیستم نظم‌دهنده است که با تعیین روابط میان اجزای معماری تا اندازه زیادی به آن وحدت می‌بخشد. به‌طور معمول در این سیستم، از یک مبنای هندسی برای شکل دادن به روابط میان فرم‌ها و فضاها استفاده می‌شود. این سیستم می‌تواند چنین باشد که وحدت در نگاه اول، معلوم شود و تمامی عوامل دیگر در حاشیه قرار گیرند و یا اینکه چنان پیچیده باشد که وحدت کل موجود، به سختی مشخص شود (گروتر، ۱۳۸۳: ۵۵۱). بدین ترتیب بر مبنای تشابه تعریف و عملکرد ساختار برای متن و سیستم نظم‌دهنده برای بنا، می‌توان این دو را با یکدیگر متناظر ساخت. در ساختار هر سوره قرآن، مواد، عناصر و روش‌های بیانی مختلف با وحدتی خاص کنار هم قرار گرفته‌اند تا بیشترین تأثیر را بر مخاطب گذارند. گزینش

در نور آنها قرار گرفته و آن، حرکت به سمت مرکز گنبد است. سطوح زیر گنبد و رنگ استفاده شده در کاشی‌ها، مقدار این روشنایی را افزایش می‌دهد که یادآور تجلی نور ذات اقدس در آئینه سرشت محسوس است.

«در این مکان، فرد از فضاهای کم‌نور و نسبتاً تاریک که بیشتر فضاهای حرکتی و مکث هستند، به وسیله شعاع‌های نوری تابیده شده از کنار یا بالا، هدایت می‌شود» (مایس، ۱۳۸۳: ۲۵۹).

برای نمونه، دهلیزها که تقریباً فاقد نور و تاریک‌تر از هشتی هستند، به حیاط که قلب بنا و پرنورترین فضا است، منتهی می‌شود. بدین ترتیب، منشأ نور می‌تواند حرکت و کشش را تشدید و نقش هدایت کننده پیدا کند (بشمی، ۱۳۷۸: ۶۹۵). علاوه بر اینها، استفاده از کاشی‌های لعاب خورده از محو و انحلال نور به سطح دیوار جلوگیری می‌کند و سطح که یک مفهوم کاملاً مادی است با درخشش نور از مادیت خود فاصله گرفته و با کمک نقوش کاملاً انتزاعی خود باعث تجلی مفهوم غیرمادی نور می‌شود (بلخاری قهی، ۱۳۸۴: ۵۰۹). همچنین، نزدیک بودن نقوش در بالای گنبد به منبع نور باعث می‌شود که این نقوش بتوانند نور بیشتری را دریافت و به نقوش پایین تر منعکس کنند. چنین امری یادآور کسانی است که با نزدیکی به حق، قدرت اناره دیگران را یافته‌اند.

ساختار قرآنی^{۲۴} و سیستم نظم‌دهنده^{۲۵} در معماری

ساختار، نظام جامع و شکل معینی است که بین عناصر سازنده یک متن، مناسبت درونی ایجاد می‌کند و موجب ایستایی متن می‌شود (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۸؛ سلدون و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

ساختار متن مانند ساختار هر پدیده‌ای، یک کل است و مفهوم کلیت، نشان دهنده همبستگی درونی اجزای آن است. بدین ترتیب اجزای یک ساختار، پیرو قوانین حاکم بر آن است. این قوانین به اجزای تشکیل دهنده، خصوصیات می‌بخشد که فراتر از خصوصیات هر جزء - در حالتی که خارج از ساختار دارد - است (پیازه، ۱۳۷۳: ۲۹).

اکنون، با توجه به تعریف ساختار یک متن، این پرسش به ذهن متبادری می‌شود که آیا می‌توان سوره‌های قرآن را دارای ساختار دانست. پرسشی که از دیرباز برای محققین قرآنی مطرح بوده است. گروهی معتقدند که مجموع آیات سامان یافته در یک سوره، هدف خاص و معینی را دنبال می‌کند و گروهی دیگر، هر سوره را دربردارنده آیاتی می‌دانند که هر چند بین برخی از آنها تناسب وجود دارد اما در مجموع درس‌های پراکنده‌ای را تشکیل می‌دهد که چه بسا هیچ گونه تناسبی میان آنها نیست.

کلمات، واژگان و عبارات به گونه‌ای است که هم تناسب آوای حروف کلمات هم‌ردیف رعایت شده و هم، میان کلمات با یکدیگر تناسب معنوی وجود دارد. ضمن اینکه مسأله فصاحت کلمات کاملاً لحاظ شده است. از سوی دیگر، خصوصیات شیوه بیان عبارات متناسب با معانی درونی عبارات است (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۲۷ و ۲۳۷). این ویژگی‌ها همراه ویژگی‌های دیگر ساختار، در سیستم نظم‌دهنده معماری قابل بازیابی است. برای نمونه، در سیستم نظم‌دهنده توجه به وضعیت زمین و خاک با تحقیق و آزمایش‌های زمین‌شناسی و خاک‌شناسی و استفاده بهینه از بهترین مصالح موجود در طراحی سازه و بنا، اهمیت می‌یابد. علاوه بر آن، محاسبه بارهای وارد بر اعضای بنا برای طراحی با دقت اعضا و هماهنگی میان طرح جامع معماری با اساس سازه‌های آن، بسیار مهم خواهد بود. کاربردی، نمونه‌ای دیگر از سیستم نظم‌دهنده است که برای پیوستگی، انسجام و وحدت سازه‌ها و اجرای فرم‌دهی به آنها طراحی شده است. کاربردی از نظر شکلی، زیبا و از نظر ساختمانی و ایستایی، پیچیده است. نخست، ساخت آن به عنوان وسیله‌ای برای حل مسأله ساختمانی پی‌ریزی شده بود لیکن در تکامل سازه به اشکالی پیچیده با تعداد زیادی اضلاع تبدیل شد (معماریان، ۱۳۶۷: ۵). پیچاپیچی هندسی این اشکال، اشاره آشکاری بر اندیشه وحدت الوهیت و زمینه و پایه گوناگونی‌های بی‌کران است که وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را نشان می‌دهد (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۷۵). در بیشتر موارد، وحدت ایجاد شده از سوی سیستم نظم‌دهنده بنای اسلامی به دور از یکنواختی با همبستگی میان فضاها و فرم‌های متنوع علاوه بر جذب مخاطب، پیام خویش را هم به او می‌رساند. در این معماری سیستم نظم‌دهنده، نه تنها برگرفته از مبانی هندسی که برگرفته از مبانی معنوی اسلامی است. چنانچه در مسجد فضاها و فرم‌ها به گونه‌ای سازمان‌یافته که آدمی با گذر از دهلیزها به سمت خاصی هدایت می‌شود و سرانجام، زیر گنبد بنا به مرکزیت مقام معنوی می‌رسد.

فرم^{۲۷} در قرآن و فرم در معماری

فرم، تجلی وحدت کامل عوامل تشکیل‌دهنده اثر هنری (موضوع، محتوا، ماده و فرم) است که محدود به موجودیت خارجی یا ماده آن اثر نبوده و با آن هم ختم نمی‌شود بلکه در ذهن مخاطب تداوم دارد. این امر، موجب حرکت و تکامل ادراک و تأویل یک اثر هنری در ذهن گردیده و احیاناً موجب برداشت‌های فردی بر مبنای تجربیات و پیش‌زمینه‌های منحصر به فرد ذهنی نیز می‌گردد (ظفرمند، ۱۳۸۱: ۳۰).

فرم در معماری، تظاهر حسی و واضح آنست که «همراه با سازه در ارتباط با سیستم ایستایی بنا به کار گرفته می‌شود؛ به طوری که پیوند نزدیک فرم و سازه در نتیجه‌نهایی ساختمان بسیار مؤثر است» (معماریان، ۱۳۶۷: ۳). مشابه این فرایند برای فرم بیانی، سیاق یا بافتار متن نیز وجود دارد. بافتار، لحن، معانی حقیقی کلمات منفرد و نمود محسوس اثر ادبی است که همراه با ساختار، اثر را خلق می‌کند (گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۱۴).

همان‌گونه که فرم، انسجام عوامل تشکیل‌دهنده اثر هنری است و از سوی مخاطب، متضمن زیبایی محسوس و قابل درک است، بافت نیز «عامل نظم و انسجام معانی و مفاهیم و همبستگی کلام است که از سوی مخاطب متضمن بلاغت کلام می‌باشد» (کنعانی، ۱۳۸۴: ۲۹ و ۳۰).

از خصوصیات بافتار قرآنی، هماهنگی شکل به کاررفته در لحن آیات متناسب با محتوای آنست (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳). حروف نیز متناسب با معنای آیات به کار رفته است. چنانچه در سوره حمد در آیات حمد و رحمت، حروف ملایم بیش از همه به چشم می‌خورد. در بخش میانی سوره متناسب با مسائل مربوط به روز قیامت، عبودیت، استعانت و صراط مستقیم آهنگ کلمات مستحکم و استوار می‌شود (سلطانی رنای، ۱۳۸۵: ۲۱۲ و ۲۱۳).

اما مفهوم فرم از نگاه قرآن تنها به بافتار آیات آن خلاصه نمی‌شود. واژگان و توصیفات در قرآن وجود دارد که مفهوم فرم را تداعی می‌کند. واژگانی از ریشه "صَوَّرَ" و "سَكَّلَ" و نیز توصیف کیفیت صوری برخی از پدیده‌ها از این دست موارد در بیان مفهوم فرم از نگاه قرآن است. چنانچه استفاده "رفع" در آفرینش آسمان‌ها به معنای علو مکان و شرف منزلت مختص به آنها (ارغب، ۱۴۱۲: ۳۶۱) و فعل "نصب" (غاشیه/۱۹) در آفرینش کوه‌ها به معنای برپا کردن و گذاشتن است (همان: ۸۰۷).

بررسی این واژگان و نیز چگونگی بیان صورت پدیده‌ها، علاوه بر بافتار آیات در قرآن می‌تواند چگونگی خصوصیات فرم بنای اسلامی را هم مطابق معیارهای قرآنی توصیف کند. برای نمونه فرم گنبد متناسب با معنای آن، نماد آسمان و عالم بالاست. گنبد سمبل آسمان است. در آیات «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَ...» (بقره/ ۲۲)، «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَ...» (رعد/ ۲)، «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ...» (انبیاء/ ۳۲) و «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (الذاریات/ ۴۷) با اشاره به بنای آسمان به صورت سقفی محفوظ، بدون ستون و مستوی چنین برمی‌آید که آسمان همچو گنبدی ساخته شده است (ماکینو، ۱۳۶۳: ۱۸). آسمان نیز نماد عالم معناست.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا تأثیر قرآن بر معماری اسلامی از طریق عناصر ادبی آن جستجو شود. نخستین گام در این راه، تبیین ارتباط معماری اسلامی و قرآن بود که با بررسی ماهیت و جایگاه آن دو در عالم هستی شکل می‌گیرد. در این بررسی مشخص شد که معماری اسلامی به‌عنوان یک هنر همچون مخلوقات الهی محملی برای بروز حقیقت است که یکی بدون واسطه و دیگری به‌واسطه آدمی، از عالم غیب به عالم حس آمده‌است. از این‌رو هنر، تجلی تجلی یا بازنمود همان حقیقت اولی است که در قالب اشیای محسوس بیان شده‌است. این حقیقت در کتاب قرآن نیز در قالب الفاظ از جانب پروردگار نازل شده‌است.

از آنجاکه بروز معنا در الفاظ قرآن و نیز در شکل، فرم و... در معماری اسلامی با طرحی نو بیان می‌شود، می‌توان هریک را دارای ادبیات مخصوص به خود دانست. اما برای ارتقای کیفیت حقیقت‌مانندی در بیان آثار معماری، معمار مسلمان قادر است اثر هنری خود را متناسب با اثر کامل‌تر، قرآن خلق کند. از این‌رو سعی شد تا با تحلیل مفاهیم کلیدی مشترک میان برخی عناصر ادبی قرآن و عناصر اصلی معماری زمینه‌چینی امری فراهم شود. با وجود تناظر عناصر این دو، امکان استفاده از خصوصیات اثر برتر، قرآن در اثر معماری و ارتقای کیفیت حقیقت‌مانندی آن میسر گشت. از میان عناصر ادبی، درون‌مایه، ساختار و فرم متناظر با عناصر اصلی معماری که شامل مفهوم، سیستم نظم‌دهنده و فرم است، بررسی شد و بازنمود خصوصیات عناصر ادبی در عناصر معماری در قالب نمونه‌هایی از مسجد به‌عنوان نمونه آشکار معماری اسلامی بیان شد که به‌صورت خلاصه در جدول ۱، نشان داده می‌شود. مشابه چنین تناظرهایی را می‌توان با گزینش مفاهیم اصلی، بنیادین و مرتبط باهم در قرآن، فرم و فضایی متناسب با آنها در اثر معماری ایجاد کرد.

جدول ۱. تناظر عناصر ادبی قرآن و عناصر معماری و اصول کاربری آنها در معماری اسلامی

عناصر ادبی قرآنی	ویژگی عنصر ادبی	عناصر معماری	اصول کاربری در معماری
درون‌مایه قرآنی (نمونه: درونمایه نور در قرآن)	اشاره به خداوند، قرین با هدایت و رستگاری.	مفاهیم	مفهوم نور: ایجاد فضایی که یادآور تجلی نور ذات الهی است؛ نقش هدایت نمازگزاران را در بنای مسجد دارد. همچون ایجاد فضاهای تاریک و نیمه‌روشن برای هدایت فرد به سمت نورگیر مرکزی.
ساختار سوره‌ها	گزینش کلمات و عبارات متناسب باهم و با هدف سوره، تنوع و تعدد موضوعات یک سوره با هدفی واحد.	سیستم نظم‌دهنده	استفاده مطلوب از بهترین مصالح و توجه به هدف اصلی و نهایی طرح، همبستگی میان فضاها و فرم‌های متنوع با استفاده مبانی هندسی و مبانی معنوی.
فرم در قرآن شامل: بافتار، واژگان (صور، شکل).	تناسب شکل به‌کاررفته در لحن آیات و محتوای آن و چگونگی توصیف پدیده‌ها	فرم	وجود فرم‌هایی متناسب با معنایی که براساس آن شکل‌گرفته‌اند. همچون فرم گنبدی شکل که به عالم بالا اشاره دارد؛ القای آرامش، تعادل و یاد خدا توسط فرم‌ها.

(نگارندگان)



- 1- Godord
- 2- Arnold
- 3- Kuhnel
- 4- Burckhardt
- 5- Coomaraswamy
- 6- Corbin
- 7- Stirlin
- 8- Ettinghausen
- 9- Asymmetric comparative
- ۱۰- به معنای درهم آمیختگی (جبران مسعود، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۰۲) و در عرفان هم به معنای اتحاد یک حقیقت با حقایق دیگر در مقام ذات مطلق است (فاضلی، ۱۳۸۵: ۲۹).
- ۱۱- به معنای خفا و پنهانی (جبران مسعود، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۴۵۹) و در عرفان به مرحله‌ای گفته می‌شود که حقیقت هنوز به ظهور نرسیده است (فاضلی، ۱۳۸۵: ۲۹).
- ۱۲- و نهان آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و تمام کارها به او بازگردانده می‌شود.
- ۱۳- و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.
- ۱۴- بگو اگر دریا برای کلمات پروردگرم مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگرم پایان پذیرد قطعاً دریا پایان می‌یابد. هر چند نظیرش را به مدد آن [بیاوریم].
- ۱۵- [که] ما آن را در شی فرخنده نازل کردیم [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم. در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد.
- 16- Organic pattern
- ۱۷- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...»: و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم ...
- ۱۸- «فَإِمَّا يَنْزَغُهَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»: در حقیقت [قرآن] را بر زبان تو آسان گردانیدیم امید که پند پذیرند.
- ۱۹- «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»: به زبان عربی روشن.
- 20- Theme
- 21- Concept
- ۲۲- ذیل واژه نور در مجمع‌البحرین آمده است که نور کیفیتی است که به خودی خود ظهور دارد و غیر خود را ظاهری سازد (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳/ ۵۰۴).
- ۲۳- ... و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پرگشوده‌اند [تسبیح] او می‌گویند.
- 24- Structure
- 25- Disciplinarian system
- ۲۶- تفسیر بیشتر این گفتار، ذیل تفسیر (هود/۱)، (زخرف/۳ و ۴) و (دخان/۴) در میزان قابل پی‌جویی است.
- 27- Form
- ۲۸- «وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ تُصَبَّتْ»: و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده.

منابع و مأخذ

- آملی، سیدحیدر. (۱۴۱۴). تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، طبعه‌الاولی، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۶۰). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اتینگهاوزن، ریچارد والگ گرابار. (۱۳۷۸). هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن، نشانه‌شناسی و ساختارگرایی، تهران: نشر مرکز.
- اردلان، نادر و بختیار، لاله. (۱۳۸۰). حس وحدت، ترجمه حمید شاهرخ، اصفهان: خاک.
- اعوانی، غلامرضا. (۱۳۷۵). حکمت و هنر معنوی (مجموعه مقالات)، تهران: گروس.
- امین، سیدمحسن. (۱۳۸۱). تعامل معماری و شعر فارسی، کتاب ماه هنر، تهران: خانه کتاب ایران، (۵۳ و ۵۴)، ۲۵-۱۹.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۵). مفاتیح الفصوص محی‌الدین ابن عربی، ترجمه و تحقیق حسین مریدی، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- بستانی، محمود. (۱۳۷۱). اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۸۴). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، چاپ اول، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- بورکهارت، تیتوس. (۱۳۶۵). هنر اسلامی، زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۸۴). مطالعات تطبیقی نامتوازن، بازیابی شده از سایت اینترنتی اشراق (بازیابی شده در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۷) <http://www.eshrag61.blogfa.com>
- پیازه، ژ. (۱۳۷۳). مفاهیم بنیانی ساختگرایی، فصلنامه ارغنون، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۴)، ۳۶-۲۷.
- جوادی‌آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). ادب فنای مقربان (چهار جلد)، تحقیق و تنظیم محمد صفایی. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست، تحقیق و تنظیم عباس رحیمیان محقق، چاپ اول، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۸). قرآن در قرآن، تنظیم ویرایش غلامعلی امین دین، قم: مرکز نشر اسراء.
- خامه‌گر، محمد. (۱۳۸۱). ساختار هندسی سوره‌های قرآن، درآمدی بر تفسیر ساختاری قرآن، گلستان قرآن، (۱۳۸)، ۱۳-۹.
- راستگو، سیدمحمد. (۱۳۸۲). ادبیات قرآن، دایره‌المعارف قرآن کریم، جلد ۲، تهیه و تدوین مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: بوستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- راعب‌اصفهانی، حسین‌بن‌محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
- رحیمیان، سعید. (۱۳۸۳). مبانی عرفان نظری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ریخته‌گران، محمدرضا. (۱۳۸۰). هنر، زیبایی، تفکر (تأملی در مبانی نظری هنر)، تهران: ساقی.
- سلدون، رمان و ویدوسون، پیتر. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- سلطانی رنانی، مهدی. (۱۳۸۵). درآمدی بر ابعاد اعجازی و زیبایی‌شناختی نظم‌آهنگ قرآن، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، (۴۵)، ۲۲۵-۲۰۶.
- شفایی، مینو. (۱۳۸۵). هم‌زمانی ادبیات و معماری، دانش‌نما، (۱۳۳ و ۱۳۴)، ۱۴۸-۱۳۴.
- طالقانی، محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ظفرمند، سیدجواد. (۱۳۸۱). مفهوم فرم به‌ویژه در هنر، فصلنامه هنرهای زیبا، (۱۱)، ۲۱-۱۳.
- فاضلی، سیداحمد. (۱۳۸۵). نظام‌واره تجلی در مکتب عرفانی ابن عربی، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی، (۲۹)، ۱۸۶-۱۶۳.
- قاسم‌پور راوندی، محسن و محمدعلی مهدوی‌راد. (۱۳۷۹). ظاهر و باطن در تفسیر عرفانی، مدرس علوم انسانی، (۱۵)، ۱۴۲-۱۲۵.
- قبادیانی بلخی، ناصر بن خسرو بن حارث. (بی تا). زاد‌المسافرین، تهران: کتابفروشی محمودی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵). کافی: اصول و فروع، تهران: دارالکتب اسلامیه.
- کنعانی، سیدحسین. (۱۳۸۴). سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر، مشکوه، (۸۷)، ۴۲-۲۸.
- کوپا، فاطمه. (۱۳۸۳). زبان، درون‌مایه و نظام ویژه ادبیات، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، انجمن زبان و ادبیات فارسی، (۶)، ۱۴۷-۱۶۸.

- گرابار، اولگ. (۱۳۷۹). شکل‌گیری هنر اسلامی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گروتز، یورگ کورت. (۱۳۸۳). زیبایی‌شناسی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- گرین، ویلفرد؛ ویلینگهام، جان؛ لیبر، ارل و مورگان، لی. (۱۳۷۶). مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- ماکینو، شینیا. (۱۳۶۳). آفرینش و رستاخیز: پژوهشی معنی‌شناختی در ساخت جهان‌بینی قرآن، ترجمه جلیل دوست‌خواه. تهران: امیرکبیر.
- ماهوش، مریم. (۱۳۸۵). بیان معماری؛ بروز حقیقت معماری در اثر، فصلنامه هنرهای زیبا، (۲۸)، ۴۵-۵۳.
- مایس، پی‌یرفون. (۱۳۸۳). نگاهی به مبانی معماری از فرم تا مکان همراه با تحلیل و قیاس با مبانی معماری ایرانی، ترجمه و تعلیق سیمون آیوازیان، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- مددپور، محمد. (۱۳۷۴). تجلیات حکمت در هنر اسلامی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۷). حکمت معنوی و ساحت هنر، تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۴). حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی، تهران: سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۵). حقیقت و هنر دینی، تهران: سوره مهر.
- مسعود، جبران. (۱۳۸۰). الرائد: فرهنگ الفبایی عربی-فارسی، ترجمه رضا انزابی‌نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). علوم قرآنی، تهران: سمت و قم: التمهید.
- معاریان، غلامحسین. (۱۳۶۷). نیارش سازه‌های طاقی در معماری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران.
- _____ (۱۳۸۴). سیری در مبانی نظری معماری، چاپ دوم، تهران: سروش دانش.
- مهدوی‌نژاد، محمدجواد؛ ابراهیمی، رؤیا و مهابادی، فاطمه. (۱۳۹۰). بررسی عناصر رمانتیک در ادبیات و معماری، پژوهش هنر، (۱)، ۱۷-۳۲.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۵). داستان و ادبیات، تهران: علم.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۰). معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، چاپ اول، تهران: فرزاد روز.
- _____ (۱۳۸۹). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول.
- نقی‌زاده، محمد. (۱۳۷۸). مسجد: کالبد مسلط بر مجتمع اسلامی، مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده، جلد دوم، تهران: دانشگاه هنر.
- _____ (۱۳۸۴). مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی (جلد اول: مبانی و نظام فکری)، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نکونام، جعفر. (۱۳۸۵). روش تحقیق کتابخانه‌ای با تأکید بر علوم اسلامی ویژه پژوهشنامه‌نویسی دوره‌های تحصیلات تکمیلی، قم: دانشگاه قم.
- نوربرگ-شولتز، کریستیان. (۱۳۸۱). مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمودامیر یاراحمدی، چاپ اول، تهران: آگاه.
- وایت، ادوارد. (۱۳۸۵). مفاهیم پایه در معماری، ترجمه محمد احمدی‌نژاد، چاپ ششم، اصفهان: خاک.
- هارلند، ریچارد. (۱۳۸۵). درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، ترجمه شیراز علی معصومی، ناهید اسلامی و غلامرضا امامی، زیر نظر شاپور جورکش. چاپ دوم، تهران: چشمه.
- یشمی، جلال. (۱۳۷۸). ورودی مساجد، مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده (جلد اول)، ویراستار محمد قره‌چمنی. چاپ اول، تهران: دانشگاه هنر.
- Price, ch. (1964). Story of Moslem art. New York: Dutton.

Received: 2012/04/21

Accepted: 2013/06/10



The Representation of Quranic Concepts and Literary Structure in Islamic Architecture

Mahdi Moti^{*} Maryam Mansoorian^{**} Mahdi Sa'dvandi^{***}

Abstract

After the rise of Islam, the architectural styles of lands which joined the Muslim territory changed so that masterpieces such as great Mosques appeared as its result. The influence of Islam on both content and form of this architecture cannot be denied. The source of this influence is the knowledge mentioned in the generalities of the Holy Quran. The quality of such influence and the message of architectural work have been studied through tradition, mysticism and illumination. But the question is: Is it possible to look through the lens of the Quran and find a way to represent the truth embedded in the Quran in Islamic architecture?

Using asymmetrical comparative method, this research aims to show how the Quran influences Islamic architecture via its literary elements. By explaining the status of the Quran and Islamic architecture as an art in the world, it is characterized that architecture is a place for representing the truth, like created beings, stated by human being in sensible world from supersensible world. Thus, it is the representation of very one reality, which is expressed by God in the form of words in the Quran. Since language in the Quran and architecture is embellished, a literary system can be considered for both of them. The language of the Quran is simple and clear, so the aspects and elements of literary system in the Quran can be identified. Through corresponding key common concepts in the literature of architecture and the Quran, the properties of those elements can be used for enhancing the "verisimilitude" of architecture. Correspondence between "theme" in the Quran and "concept" in architecture, "structure" in the Quran and "the organizing system" in the architecture, "form" in the Quran and "form" in the architecture and their applications are examples that show the representation of the Quran's literary structure in Islamic architecture and the influence of Quran on it.

Keywords: the Quran, Islamic architecture, literature, structure, concept

^{*} Assistant Professor, Faculty of Letters and Humanities, University of Isfahan, Iran

^{**} M.A., Faculty of Letters and Humanities, University of Isfahan, Iran

^{***} Assistant Professor, Faculty of Architecture, Art University of Isfahan, Iran